بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 24 بهمن 1397.

یک سری نکات کلی در مورد بعضی بحث های سابق داریم من بحث دیروز را تکمیل می کنم بعد بر میگردم صحبت می کنم. اینکه عرض کردم آقای صدر در تقریرات آقای هاشمی هست که به عنوان شبه اعتراض به آقای نایینی ذکر می کنند که در بحث واجبات وجوب اکثر اشد معونه هست در محرّمات حرمت اقل اشدّ معونه هست این تفاوت در کلام خود آقای نایینی هست کما اینکه در تقریرات اقای حائری که اشاره می کند اصلا این جزء کلام خود آقای نایینی نقل می کند این را. عرض کردم نباید به صورت اشکال ذکر کند عرض کردم این چیز و اضحی است نمی تواند مرحوم نایینی این را توجه نداشته باشد. این خیلی بد تقریر شده است. یک عبارتی هم اینجا در کلام آقای هاشمی وجود دارد که این عبارت را من می خوانم ایشان می گویند که اقلّ و اکثر در محرّمات با اقلّ و اکثر در واجبات تفاوت هایی دارند که تفاوت سوم این است که

الثالثه ان جریان البرائه بین الاقل و الاکثر فی الحرام یکون من الانحلال الحکمی کجریانها فی الدوران بین التعیین و التخییر. لا الانحلال الحقیقی. لانّ حرمه الاکثر تعنی ان متعلّق الحرمه مجموع الاجزاء الذی یکون فی قوه وجوب ترک احد ال اجزا تخییرا.

الثالثة- ان جريان البراءة بين الأقل و الأكثر في الحرام يكون من الانحلال الحكمي كجريانها في الدوران بين التعيين و التخيير لا الانحلال الحقيقي، لأن حرمة الأكثر تعني ان متعلق الحرمة مجموع الاجزاء الّذي يكون في قوة وجوب ترك أحد الاجزاء تخييرا

خب تا اینجا درست است.

و حرمة الأقل‏ تعني‏ ان متعلق الحرمة هو الجامع بين الاجزاء

حرمت اقل را این طوری معنا می کند. آن مجموع این جامع.

الّذي يكون في قوة وجوب ترك هذا الجزء بالذات و ذاك الجزء بالذات،

حرمت اقل که به این ربطی ندارد. حرمت اقل تعنی ان متعلق الحرمه هو اقل. خود اقل را حالا بحث جامع بودنش کار نداریم شما خود اقل را یک مجموعه در نظر بگیرید بعد عرض کنم حرمت اقل برای اینکه شما اقل تحقق پیدا نکند باید اقل را ترک کنید به سایر اجزا کاری ندارد. ولی برای اینکه اکثر ترک شود می توانید اقل را ترک کنید می توانید سایر اجزائ را ترک کنید. دوران امر بین تعیین است اگر حرمت به اقل تعلّق گرفته ب اشد یا تخییر است اگر حرمت به اکثر تعلّق گرفته باشد.

و هذا دوران لمتعلق التكليف بين عنوانين أحدهما جامع و الآخر حصة و فرد،

بقیه چیزهایش درست است ولی این آن تعبیر جامع بین الاجزاء که اینجا آورده است اینها باید اشتباهات مرحوم آقای هاشمی باشد چون اینها چیزهای واضحی است.

و هذا من الدوران بين التعيين و التخيير و الّذي لا انحلال حقيقي فيه و انما الانحلال حكمي‏

تقریب انحلال حکمی می کند اینجا یک اشکالی ممکن است به نظر بدوی بیاید که مرحوم آقای صدر در دوران امر بین تعیین و تخییر بعضی اقسامش قائل به انحلال حقیقی شد. بعضی اقسام دیگر قائل به انحلال حکمی شد. آن که ایشان می گوید مثل دوران امر بین تعیین و تخییر است این انحلال را انحلال حکمی نمی کند. در تقریرات آقای حائری این دقیق تر امده است می گوید شبیه آن قسمی از تعیین و تخییر هست که انحلالش حکمی است. حقیقتا منحل نمی شود یعنی شبیه دوران امر بین جامع و حصه است.

سؤال:

پاسخ: نه می گوید کجریانها فی دوران بین التعیین و تخییر. لا الانحلال الحقیقی.

بعدش می گوید هذا من الدوران بین التعیین و التخییر و الذی لا

نه دوران بین تعیین و تخییری که و الذی تعبیر دارد یک مقداری غیر دقیق است. قسمی از تعیین و تخییر را ایشان می گوید از آن قسم است که بین جامع و حصه هست که خود عنوان هایش متباین هستند. چون عنوان هایش متباین هستند قد متیقن ندارد. در حالی که آنجا گفت بعضی قسم هایش این است که گاهی اوقات عنوان هایش متباین هستند گاهی اوقات نیستند در ضمن عنوان یک چیز دیگر دارد به آن تشبیه کرده است و امثال اینها. حالا اینها دیگر بحث ها یجزئی بحث است بحث های کلی همان بحث هایی بود که در جلسه قبل به آن اشاره کردم. خب این را در کلاس راهنما اینها یک مقداری در کلام آقای حائری این بحث دقیق تر وارد شده است ما در کلاس راهنما هم باید کلام آقای حائری را بخوانیم و نکته ای که اینجا وجود دارد این است که از کلام اقای حائری استفاده می شود که مطالبی که اینجا آقای هاشمی نوشته است مطالبی هست که آقای صدر در این بحث طرح نکرده اند. مطالبی هست که در بحث اجتماع امر و نهی مرحوم آقای صدر در دوره بعدی طرح کرده اند. آقای هاشمی آن مطالب را اینجا منتقل کرده است. در واقع آقای صدر در دوره ای که این بحث را دنبال می کردند کلام اقا ضیاء را قبول نداشتند. و قد یناقش و اینها در واقع کلام های خود آقای صدر هست در دوره قبل و این در واقع پاسخ هایی که بعدا ایشان در اجتماع امر و نهی داده است را آقای هاشمی اینجا منتقل کرده است خب طبیعی هست که بهرحال آخرین دیدگاه را ایشان وارد کند در این بحث.

سؤال

پاسخ: خود اقل و اکثر فی المحرمات چیز طولانی ای نیست. اقل و اکثر دو صفحه است مثلا کل بحثش را این را ملاحظه فرمایید ما بحث هایش هم همین است فقط ریزه کاری ها بحث جدیدی در بحث نیست ولی به دلیل بعضی ریزه کاری ها که در کلام به کار رفته است تکرار مطالبی هست که در کلام آقای هاشمی وارد شده است. من سابق بر این این مطلب بود که گاهی اوقات ما اشکالاتی که به آقای هاشمی می کردیم با تقریراتی که اقای حائری مطرح می فرمودند میگفتیم وارد نیست بعضی هایش را بزور ممکن بود از لا به لای فرمایشات اقای هاشمی هم می شد این مطلب را در آورد به خصوص این قسمت ها قسمت هایی هست که گویا آقای هاشمی دست نوشته خودش شاید در دستش نبوده است و صدام و اینها نوشته شان را گرفته اند و از روی نوشته دیگران به سرعت چیزی نوشته است و آن تسلط و حضوری که نسبت به مباحث هست ندارد گاهی ممکن است این اشتباهات رخ داده باشد. این بحث تمام.

یک نکته ای را می خواهم اینجا عرض کنم که آن این است که ما در بحث دوران امر بین واجب تعیینی و واجب تخییری خب یک علم اجمالی ای از مرحوم آقا ضیاء مرحوم آقای صدر نقل کرده بودند و پذیرفته بودند و ما می گفتیم شبیه این علم اجمالی را در بحث اقل و اکثر هم می شود پیاده کرد. حالا می خواهم همین بحث را یک بار دیگر طرح کنم یک مقداری نحوه تطبیقش بر بحث قبلی را هم یک مقداری با تفاوت عرض می کنم و اصل اینکه آیا این علم اجمالی چقدر درست است و درست نیست و این بحث را وارد جزئیات بحث نمی شوم کلیت بحث را دنبال می کنم البته این علم اجمالی که من اینجا دارم تقریب می کنم در کلمات آقای هاشمی یک مقداری با پیچ بیشتری وارد شده است. من سعی کردم بعضی از قسمت های بحث را ساده تر کنم که بشود بحث را نکاتی که عرض می کنم راحت تر روی آن تطبیق داد. خب مرحوم آقای محصّل علم اجمالی ای که در کلام آقای مرحوم آقا ضیا هست این است که ما در واقع دو قضیه شرطیه داریم. یا بفرمایید دو قضیه حملیه داریم که فرض کنید المستطیع وجب علیه الحج با اذا استطعت وجب علیک الحج مفادش یکی است. حالا هر کدام را تعبیر کنیم. هر دو اینها فعلیت حکم متوقف بر فعلیت ... هست. خب ما در واقع مرحوم آقای آقا ضیا این طوری از کلماتشان برداشت می شود که ما می دانیم که یکی از این دو تا قضیه شرطیه تحقق دارد. آن این است که اذا صمت وجب علیک العتق. اگر عتق در مثالی که امر دایر بین وجوب تعیینی عتق یا وجوب تخییری عتق و صوم است.

سؤال:

پاسخ: اذا صمت وجب علیک العتق بنا بر اینکه عتق واجب تعیینی باشد حتی در فرض صوم هم عتق واجب است. در فرض ترک صوم که عتق وجوبش قطعی است آن وجوب قطعی دارد. می خواهیم فرضی را مطرح کنیم که فقط در فرض وجوب تعینی عتق واجب باشد. اذا صمت وجب علیک العتق. یا این طوری است اگر وجوب تعینی باشد. اگر وجوب تخییری باشد این است اذا ترکت العتق وجب علیک الصوم. موضوع یکی از اینها اذا صمت است موضوع از اینها اذا ترکت العتق وجب علیک الصوم هست. یک موقع اشکال مطرح می کردیم که خب اینها دو قضیه شرطیه است. قضیه شرطیه به تنهایی فعلیت ندارد. یعنی موضوع حکم عقل به امتثال نیست. قضیه شرطیه در ظرفی که شرطش تحقق داشته باشد در آن ظرف فعلی می شود در آن صورت. خب ما جواب می دادیم که خب ما فرض این است که کسی که می خواهد برائت جاری کند می خواهد به صوم اکتفا کند عتق را نیاورد. یعنی اذا صمت را محقق کرده است ترکت العتق را هم محقق کرده است. پس بر آن کسی که می خواهد برائت اجرا کند هر دو شرط اینها تحقق دارد. وقتی هر دو شرط تحقق پیدا کرد ما می دانیم هر دو این قضیه ها بر فرضی که واقعیت داشته باشد فعلی است. بنابراین ما علم اجمالی داریم که یکی از این دو شرط تحقق دارد در واقع علم اجمالی به تحقق یک قضیه فعلیه داریم. خب ما شبیه این مطلب را هم در اقل و اکثر می توانیم پیاده اش کنیم. آن این است که این طوری تعبیر کنیم بگوییم که کسی که اقل را آورده باشد بنا بر اینکه اکثر واجب است واجب است که اکثر را هم بیاورد. در واقع بنا بر وجوب اکثرو وجوب اکثر شبیه تعیین آن طرف است دیگر. کسی که اجزاء مشکوکه را ترک کرده باشد که با ترک اجزاء مشکوکه قهرا اکثر هم ترک شده است. این شخص واجب است که اقل را بیاورد. چون اکثر خب ترک کرده است دیگر آن چیزی برایش وظیفه ای بر عهده اش نیست. ولی بنا بر اینکه اقل واجب باشد کسی که اجزاء مشکوکه را ترک کرده باشد یا ترک می کند ترک می کند یعنی در ظرف خودش تارک است. التارک للاجزاء المشکوکه وجب علیه اتیان بالعمل. این است دیگر. خب پس بنابراین یک همچین علم اجمالی ای آنجا هم می شود تصویر کرد. عین همین علم اجمالی که اینجا هست آنجا هم می شود تصویر کرد. ولی نکته ای اینجا وجود دارد که در این علم اجمالی اصلا مغالطه است. آن این است که شما می گویید که کسی که صائم هست می خواهد صوم را انجام دهد و عتق را ترک کند این هر دو قضیه در حقش فعلی است. کسی که صائم است عتق را ترک کرده است اذا ترکت العتق وجب علیک الصوم دیگر در حقش فعلی نیست. چون فرض این است که صوم را انجام داده است. وقتی صوم را انجام داده است اذا ترکت الصوم دیگر امتثال شده است جزا تحقق دارد دیگر

سؤال:

پاسخ: ما می خواهیم بگوییم هر دو آنها فعلی است هر دو قضیه شرطیه یکی شان صادق هست ولی هر کدام صادق باشد فعلی است.

بله اذا ترکت العتق اگر صادق باشد این فعلی نیست بنابراین علم به تکلیف فعلی نداریم.

با جزاء محقق شده است یعنی تحقق یکی از اینها معنایش چون یکی از اینها تحققش تحقق جزای دیگری است. شرط یکی جزای دیگری است. تحقق شرط یکی از اینها تحقق جزای دیگری است بنابراین فعلیت ندارد. بله اگر کلام مرحوم آقای صدر را قائل شویم که فعلیت حکم حتی بعد از امتثال هم وجود دارد این را بگوییم از آن طرف آن مطلب آقای هاشمی را که در پاورقی اشاره می کنند که آن که موضوع حکم عقل است برای امتثال فعلیت نیست فاعلیت است. و با امتثال فاعلیت از بین می رود آن را هم از آن قمض عین کنیم اگر آن باشد خب بله این مطلب چیز هست. ولی بنا بر اینکه اولا فعلیت همان امتثال تحقق پیدا نمی کند این علم اجمالی یک علم اجمالی خطایی است. شبیه همان هم در همان علم اجمالی در اقل و اکثر هم که تصویر کردیم همین بود. الآتی بالاقلّ که شر ط یکی از این دو قضیه بود جزای دیگری است. الآتی بالاقل وجب علیه الاتیان بالاکثر این قضیه اول ما بود. قضیه دوم ما این بود التارک للاجزاء المشکوکه وجب علیه الاتیان بالاقل. اگر آتی به اقل باشد آتی به اقل جزای شرطیه دوم را محقق کرده است. جزای شرطیه دوم را وقتی محقق کرده است دیگر آن وجوب نیست. در واقع روح قضیه این است که آن شرط ما این است التارک للاجزاء المشکوکه ما لم یأتی بالاقل وجب علیه الاتیان بالاقل. در واقع عدم الامتثال جزء شرط است. عدم الامتثال عدم تحقق الجزاء جزء شرط باید ما آن را اخذ کنیم.

سؤال

پاسخ: نه بحث سر این است که ببینید بهرحال شما فرض کنید وجوب صلوه بعد از تحقق صلوه که دیگر صلوه واجب نیست. یعنی اگر هم حالا

صبر کنید این را توضیح می دهم این بحثی که ایجا به این نحو مطلب دنبال شده است این علم اجمالی را نباید و این علم اجمالی غیر از آن علم اجمالی ای است که ما داشتیم. من می خواستم بگویم این همان علم اجمالی است و اینها نه این طور نیست. این علم اجمالی این طور نیست. بله ما روی همان مطلبی که از اول در این بحث ها ما تکیه می کردیم هنوز هم تکیه داریم که علم اجمالی منحل نمی شود. ولی همان علم اجمالی اول منحل نمی شود. آن علم اجمالی اول چیست؟ ما قبل از اینکه نه عتق انجام دهیم نه صوم انجام دهیم وقتی هیچ کدام از اینها هنوز انجام ندادیم نمی دانیم باید خصوص عتق را انجام دهیم یا جامع عتق و صوم را انجام دهیم. صرف الوجود جامع عتق و صوم را انجام دهیم. ما می گوییم این علم اجمالی منحل نمی شود. این علم اجمالی

سؤآل:

پاسخ: نه ببینید مرحوم آقا ضیاء می خواهند بگویند ان علم اجمالی اول منحل شده است. می گویند چون شما اگر می خواهید خصوصیت را بیاورید باید حتما جامع را محقق کنید اینکه احدهما را باید بیاورید قطع دارید علم تفصیلی دارید. اما اینکه آن احدهما را باید در ضمن عتق بیاورید این مشکوک است. تقریبی که این آقایان دارند این است.

سؤال:

پاسخ: باید بگویند اذا صمت. آن صورت تارک صومش یقینا عتق بر آن واجب است. تارک الصوم اینکه بر آن عتق واجب است آن که علم قطعی به آن داریم. اینها می خواهند کاری کنند اگر آن باشد یعنی این کسی که وجوب تعیینی دارد نسبت به تارک صوم عتقش قطعی است. وجوب عتق به گردنش قطعی است.

نه نه تارک الصوم اینکه وجب علیه العتق هم بر فرض وجوب تعیینی قطعی است هم بر فرض وجوب تخییری. بنابراین آن را بگذارید کنار چون به آن یک علم تفصیلی داریم. ما فرض این است که ما می خواهیم علم اجمالی منحل کنیم. علم اجمالی آنها می گویند منحل می شود چون نسبت به تارک صوم آن حتما وجوب عتق دارد. پس آن را کنار بگذارید می ماند چه؟ می گوییم الصائم مفهوم نمی خواهیم بگیریم ها می گوییم در صوت صوم یا عتق واجب است که این فقط در صورتی هست که وجوب تعیینی باشد و الا اگر وجوب تخییری باشد دیگر برای صائم کسی که صائم هست عتق واجب نیست. چون صومش را انجام داده است دیگر عتق واجب نیست صوم خودش تکلیف ساقط شده است دیگر. پس بنابراین ما در واقع آن قضیه ای که وجوب تعیینی حالا من این را می خواهم تحلیل کنم وجوب تعیینی بازگشت می کند به دو تا قضیه شرطیه ای که منحل می شود به دو قضیه شرطیه که این دو قضیه شرطیه فقط شرط یکی شان هم محقق است. یعنی وجوب عتق وقتی وجوب تعیینی است معنای وجوب تعیینی این است که چه شما صوم به جا بیاورید چه نیاورید باید عتق را به جا بیاورید. این یکی از این شرط ها فقط محقق هست. چون یا صوم را انجام می دهید یا ترک می کنید. ولی اگر ترک صوم کنید عتق وجوبش قطعی است. تخییری باشد تعیینی باشد هر چه باشد بنابراین این فرض که تارک صوم عتق بر او واجب است را باید از فرض خارج کنید. در بحث علم اجمالی مرحوم اقا ضیاء این نیست می گوید که وجوب عتق بر صائم یا وجوب صوم بر تارک عتق. یعنی یک طرفش را صائم قرار می دهد یک طرفش را تارک عتق قرار می دهد. بحث ما این است که این دو قضیه شرطیه ای که شما علم اجمالی بینشان تصویر می کنید این قضیه شرطیه هر دو شان با هم نمی توانند فعلی شوند. اگر یکی از اینها صادق باشد یعنی اگر شما صوم را انجام داده باشید که قضیه اول تحقق پیدا کند قضیه دوم جزایش تحقق پیدا کرده است. وقتی جزایش تحقق پیدا کرده است فعلی نیست دیگر. یعنی حکمی که در قضیه دوم بیان شده است فعلی نیست. بنابراین عرض من این است که ما در واقع به همان علم اجمالی اول استناد می کنیم. همان علم اجمالی ای که در اقل و اکثر هم همین را ما می گوییم. در اقل و اکثر ما می گوییم من می دانم یک وظیفه ای به گردن من هست نمی دانم این وظیفه با اقل امتثال می شود یا با اقلی که در ضمن اکثر هست. یا بفرمایید با اکثر امتثال می شود که ما گفتیم علم اجمالی ای که داریم که اقل واجب است این اقتضاء نمی کند که هر جور شما اقل را بیاورید آن متعلّق علم تفصیلی خود را اورده اید. درست است که می دانیم اقل قطعا واجب است ولی اقل وجوبی دارد که ممکن است در ضمن اکثر باشد. اقل شما این مغالطه ای که در این بحث ها هست شما می گویید که من یقین دارم که اقل واجب است این مطلب درست است ولی اقلی که به هر نحوی ما اقل را آوردیم واجب است یعنی چه اقل مجرد از اکثر صرف الوجود اقل یعنی اقل سواء کان مجردا عن الاکثر أم لم یکن مجردا عن الاکثر یعنی اقل مطلق اقلی که به هر نحوی آن نه ما همچین علمی نداریم. اقل به نحو مطلق وجوب ندارد. صرف الوجود اقل

اقلی که ممکن است در ضمن اکثر باشد محمل است اینکه ما می گفتیم اقلی که من علم به وجوب آن است محمله است نه مطلقه. چون اقل محمله است اقل محمله برای اینکه امتثال قطعی اش انجام شود حتما باید اکثر آورده شود. شبیه این بحث اینجا هم هست. وقتی م یگوییم من یقین دارم یکی از اینها حتما وجوب دارد یک محمله است یکی که ممکن است در ضمن خصوصیت باشد. بنابراین اگر من آن جامع متخصص به خصوصیت را نیاورم ممکن است آن چیزی را که به آن علم تفصیلی دارم را نیاورده باشم. همین عین همین. تفاوت بین این دو موضوع نیست دوران امر بین تعیین و تخییر با اقل و اکثر عین هم هستند از جهت این علم اجمالی و امثال اینها. بنابراین اصل آن مشکلی که ما در اصل این موارد داریم که این جاها انحلال حقیقی معنا ندارد امثال اینها سر جای خودش باقی است ولی نه به این بیان آقا ضیاء. من در این بحث های قبلی این سهو را کردم تصورم این بود که این علم اجمالی که مرحنوم آقا ضیاء تصویر کرده است همان علم اجمالی اول اس.ت نه این علم اجمالی دگیری است که تصویر کرده است. ولی این علم اجمالی به حکم فعلی نیست. علم اجمالی به حکمی هست که هیچوقت هر دو قضیه اش فعلی نمی شود.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر به خاطر امتثال است دیگر. یعنی اگر نه نه اصل علم اجمالی را شما تصویر

علم اجمالی به چیزی است که اگر تحقق داشته باشد امتثال شده است.

سؤال:

پاسخ: به حکم فعلی علم ندارم دیگر

سؤال:

پاسخ: نه شک در امتثال ناشی از شک در فعلیت است اینجا. اینجا اصلا اصل حکم فعلی را از اول هیچ وقت علم ندارم آنجا در یک زمان به حکم فعلی علم دارم. آن چیزی که به آن علم دارم نمی دانم بقائا

سؤال:

پاسخ: نه قبل از اتیان صوم آن که مسلم هست بر تارک صوم نه بر صائم. تارک صوم خب عتق را انجام باید

تاک صوم محقق نکردید شما.

نه فعلی نیست تارک صوم بله کسی که در طول زمان ترک صوم کرده باشد کسی که در کل زمان تارک صوم باشد اصلا آنها را نباید به آن شکل بحث را دنبال کرد. این است که بحث به نظر می رسد که یک مغالطه خاصی در این بحث وجود دارد علت این مغالطه هم علتی که متوجه این مغالطه مرحوم آقا ضیاء نشده است این است که این علم اجمالی را خیلی پیچ دار بیان کرده است. من به این شکل که من بیان می کنم علم اجمالی را ساده کردم و الا ساده ترین تعبیری که از این علم اجمالی در کلام آقای هاشمی وارد شده است من عبارت را بخوانم

سؤال:

پاسخ: نه علم به وجوب فعلی نیست. یعنی علمی نیست که حتما متعلّق ان فعلی است. چون بحث سر این بود که من علم دارم یکی از این دو قضیه شرطیه صادق هست. هر کدام از این قضایای شرطیه هم وجود داشته باشد حکم فعلی است. بنابراین من علم به وجوب فعلی دارم. بحث ما این است که نه یکی از این ها فعلی نیست. هیچوقت نمی تواند این دو وجوب با هم فعلی شود. این دو قضیه شرطیه با هم تحقق داشته باشند. چون یکی از دو قضیه شرطیه تحقق شرطش تحقق جزای دیگری است. قضیه ای اثر دارد که هنوز جزا تحقق پیدا نکرده شرط تحقق پیدا کند.

سؤال:

پاسخ: این همان اشکال ما است. آن اشکال را کنار بگذارید فرض این است که شخصی که تارک صوم اینکه تارک صوم بر او عتق واجب است این علم تفصیلی دارد. علم تفصیلی دارد و کسی که صوم را ترک می کند و عتق را می آورد این هم امتثال قطعی کرده است.

امتثال این قضیه را که تارک الصوم وجب علیه

اینکه امتثالش به این است که شما در فرض ترک صوم

این که ربطی به آن قضیه ندارد. امتثال تکلیف واقعی در کدام تکلیف؟ کدام علم اجمالی؟ نه شما دو تا علم اجمالی را با هم قاطی نکنید. یک علم اجمالی اولیه است علم اجمالی داریم که یا صوم و عتق وجوب تخییری دارد یا عتق وجوب تعیینی دارد کسی که فقط صوم را می آورد بله درست است این امتثال قطعی نکرده است ولی به خاطر همان علم اجمالی اولیه است نه علم اجمالی دیگری. این علم اجمالی ای که مرحوم آقا ضیاء تصویر می کند علم اجمالی دیگری است ولی این علم اجمالی به درد نمی خورد. عرض من این است. من سابق می گفتم همان علم اجمالی قبلی است نه درست نیست این علم اجمالی دیگری است غیر از آن علم اجمالی است ولی به درد نمی خورد. ببینید تعبیری که مرحوم آقای هاشمی تعبیر می کند در توضیح این علم اجمالی می گوید ما افاده المحقق العراقی

ما أفاده المحقق العراقي (قده) من إبراز علم إجمالي غير منحل و هو العلم بوجوب العتق تعيينا أي‏ عدم‏ جواز تركه أو عدم جواز ضم ترك الإطعام إلى ترك العتق فان الواجب إذا كان تخييرا فالمخالفة انما تكون بضم ترك أحدهما إلى ترك الآخر و هذا يعني ان كلا من الوجوب التعييني للعتق و الوجوب التخييري فيه حيثية إلزامية يفقدها الآخر، اما الحيثية الإلزامية في الوجوب التعييني للعتق فهي الإلزام بالعتق حتى ممن أطعم و هي حيثية لا يشتمل عليها الوجوب التخييري، و اما الحيثية الإلزامية في الوجوب التخييري للعتق و الإطعام فهي تحريم ضم ترك الإطعام إلى ترك العتق

یعنی اگر کسی تارک عتق باشد باید ترک اطعام را ضمیمه نکند. یعنی اطعام را باید ضمیمه کند. تحریم ضمّ ترک اطعام یعنی وجوب الاطعام. من این که تغییر دادم به جای تحریم ضم ترک الاطعام تعبیر کردم وجوب الاطعام. بنابراین بر تارک عتق اطعام واجب است. و بر آتی به اطعام عتق واجب است. صحبت این است که کسی که آتی به اطعام باشد این آتی به اطعام درست است شرطی اول فعلی می شود ولی فعلیت شرطی دوم با تحقق جزا در شرطی دوم همراه است. و تحقق جزا در شرطیه دوم معنایش این است که وجوبش دیگر فعلی نیست. بعد همین جور

فيتشكل علم إجمالي بأحد الإلزامين و تكون البراءة عن وجوب‏ العتق‏ ممن‏ أطعم معارضة بالبراءة عن حرمة ترك الإطعام ممن ترك العتق.

حرمت ترک الاطعام تعبیر می کند. من به جای حرمت ترک الاطعام وجوب الاطعام گذاشتم که عبارت را ساده تر کنم. ساده ترین عبارتشان این است که ما علم اجمالی داریم به وجوب العتق علی المطعم و وجوب الاطعام علی تارک العتق. که همین عبارتی که من اینجا آوردم. بحث سر این است که اینها دو شرط دارد حالا من عرض کردم حالا چه به نحو قضیه شرطیه بخواهید تعبیر کنید چه به نحو قضیه حملیه بخواهید تعبیر کنید فعلیت حکم به فعلیتش موضوعش است. المستطیع وجب علیه الحج باید مستطیع باشد بعد از تحقق استطاعت المستطیع وجب علیه العتق با اذا استطعت وجب علیه العتق مفادش یکی است. من سعی کردم عبارت را با یک عبارت روان تری تعبیر کنم که مطلب را ببینیم. عبارت وقتی روان تر می شود مغالطه بحث روشن تر می شود.

سؤال:

پاسخ: با فرد خوردن دیگر چیز نیست. یعنی علم باید به اصطلاح بر فرض اینکه واجب باشد یعنی با فرض تحقق. امتثالش تحقق پیدا یعنی می گوییم یا این واجب است یا آن به شرط تحقق واجب است. نمی شود که به شرط تحقق واجب باشد. یک موقعی است می گوییم اگر واجب باشد تحقق پیدا می کند آن نه چه تحقق پیدا کند چه نکند واجب است. ولی شما می خواهید بگویید به فرض تحقق واجب است. به فرض تحقق را نمی شود واجب باشد.

نه به شرط تحقق باید بگویند. و الا علم اجمالی نیست. نه طبیعی است یعنی ببینید می گوییم العتق واجبٌ علی الصائم و الصوم واجب علی تارک العتق. بخواهد این هر دو فعلی شود باید صوم را شما مفروض بگیرید. صوم که مفروض گرفتید

نه نمی شود دیگر. یعنی شک در فعلیت است دیگر. یعنی معنا ندارد دیگر. یعنی عقلا محرّک نیست دیگر. تحریک عقلی ندارد. حتی آن جاهایی هم که عرض کنم خدمت شما در مثال هایی که ما می گوییم بقائا انسان شک در تکلیف دارد بقائا مثال های شک در امتثال و امثال اینها ما بقائا علم به تحریک دیگر نداریم. ولی بحث این است که علم به تحریک بقائی شرط نیس.ت همان علم به تحریک حدوثی بر لزوم امتثال احتمالی کافی است. ولی علم به تحریک حدوثی می خواهد.

سؤال:

پاسخ: نه نیست. حالت متیقن که چیز دیگری است به اینها ربطی ندارد. حدوث این نیست حدوث چیز دیگری است. مال تارک العتق است. نه دو دو حالت است. آن حالتی که هست غیر از این حالتی است که اینجا ما علم اجمالی تصویر کنیم. نه همان یک تکلیف انحلال دارد. ببینید ما وقتی می گوییم العتق واجبٌ هم بر صائم هم بر تارک صوم این دو تکلیف مختلف است. دو تکلیفی که انحلالی هم هست. ولی فقط شرط یکی از اینها فعلی است. بنابراین اینکه تارک صوم عتق بر او واجب است امتثالش به این نیست که صائم عتق را انجام دهد.

سؤال:

پاسخ: نه یعنی یکی از این دو تا بیشتر چیز نیست دیگر. یعنی انحلال نسبت به حالات است دیگر. نسبت به حالات انحلال دارد ولی حالات متبادله است. یعنی حالاتی است که فقط یکی شان فعلی می شود. در هر دو حالش این وجوب وجود دارد. یکی از این دو حال هم بیشتر تحقق ند ارد. چه این تحقق داشته باشد حکم فعلی است چه آن تحقق داشته باشد حکم فعلی است.

خب این در واقع شما آن که علم اجمالی که در نظر گرفتید الصائم وجب علیه العتق است.

سؤال: خب چرا حدوثش را در نظر نمی گیریم؟ یعنی قبل از تبادلش

پاسخ: نمی شود بحث این است که نسبت به فاعل دارید در نظر می گیرید.

نه آن که طرف علم اجمالی است صائم است. طرف علم اجمالی که ما درست کردیم بر صائم علم اجمالی داریم درست می کنیم. نه این مغالطه ای هست در مغالطه یک مقداری چیز را ساده کنیم یعنی عمده عرض کردم علتی که مرحوم آقا ضیاء به این مغالطه توجه نکرده است به دلیل پیچ دادن این علم اجمالی است. ضم ترک و فلان. حرمت ضم ترک. یک حرمت آورده است حرمت روی ترک برده است امثال اینها انقدر کلمات سنگین شده است و این مغالطه و الا این مغالطه اش خیلی واضح است وقتی ما بحث را باز می کنیم می بینیم واقعا یک مغالطه ساده ای است که خیلی روشن است. اینکه مرحوم آقا ضیاء و مرحوم آقای صدر هم متوجه این مغالطه نشده است عمده قضیه به خاطر پیچ داشتن این علم اجمالی است. علم اجمالی خیلی پیچ دار بیان شده است. علم اجمالی یک مقدار ساده کنیم مغالطه اش هم ساده تر است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد